

مجموعه‌ای از سخنان

امام باقر(ع)

□ دین همان محبت است و محبت همان دین است.

(میزان الحکمه، ص ۹۴۵)

□ به خدا سوگند ما از جانب خدا برائتی نداریم و میان ما و خدا خویشاوندی نیست و ما را بر خدا حجتی نباشد و جز با طاعت به خدا نزدیک نشویم. پس هر کدام از شما که فرمانبردار خدا باشد ولایت ما سودش رساند و هر کدام از شما که خدا را نافرمانی کند ولایت ما سودش نرساند. وای بر شما، فریب نخورید! وای بر شما، فریب نخورید!

(میزان الحکمه، ص ۹۷۵)

□ خداوند به چیزی که نزد او محبوب‌تر از شاد کردن مؤمن باشد عبادت نشده است. (میزان الحکمه، ص ۴۰۶۷)

□ سه چیز است که خداوند عزوجل درباره آنها به هیچ‌کس اجازه مخالفت نداده است: برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار، وفا کردن به عهد با نیکوکار و بدکار و نیکی کردن با پدر و مادر، خوب باشند یا بد.

(میزان الحکمه، ص ۴۰۹)

□ اگر قاتل علی بن ابیطالب هم امانتی به من بسپارد به او برگردانمش.

(تحف العقول، ص ۳۰۸)

□ هر که را کج‌خویی دادند ایمان از او مستور شد. (تحف العقول، ص ۳۰۶)

□ همانا خدای را بندگانی است مبارک که خوب زندگی می‌کنند و مردم نیز در کنار آنان زندگی خوشی دارند، و آنها در میان بندگان خدا همچون بارانند. و خدای را بندگانی است ملعون و نکبت‌بار که نه خود زندگی دارند و نه کسی در کنار آنان زندگی دارد، و اینان در میان بندگان خدا همچون ملخ هستند، به چیزی در نیفتند جز آنکه نابودش گردانند. (تحف العقول، ص ۳۱۰)

□ گروهی از مصر آمدند و در بین راه یکی از آنها درگذشت. اما پیش از آنکه بمیرد به مردی وصیت کرد که از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند. چون آن مرد وارد مکه شد در این باره که این مبلغ را به چه کسی باید بدهد پرس‌وجو کرد. بنی‌شیبه را (که تولیت کعبه به عهده آنان بود) به او معرفی کردند. آن مرد نزد بنی‌شیبه رفت و موضوع را به آنان گفت. بنی‌شیبه گفتند: «تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، درهم‌ها را به ما بده.» مرد برخاست و دوباره از مردم جویا شد.

او را به امام باقر(ع) راهنمایی کردند. امام(ع) به او فرمود: «کعبه از این چیزها بی‌نیاز است. ببین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است یا خرجی‌اش تمام شده یا شترش را گم کرده یا چیزی ندارد که نزد خانواده‌اش برگردد و آن درهم‌ها را به او بده.» آن مرد نزد بنی‌شیبه برگشت و گفته‌ی امام باقر(ع) را به اطلاع ایشان رساند. بنی‌شیبه گفتند: «او آدم گمراه و بدعت‌گذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرفهایش گوش داد و تو را به حق این خانه و به حق چه و چه سوگند می‌دهیم که این حرفهای ما را به اطلاع او برسانی.» آن مرد نزد امام باقر(ع) آمد و سخن بنی‌شیبه را به اطلاع ایشان رساند. حضرت فرمود: «من نیز تو را به حق همان چیزی که آنها سوگند داده‌اند سوگند می‌دهم که پیش آنها بروی و از قول من بگویی که همین قدر می‌دانم که اگر زمام امری از امور مسلمین را به دست گیرم دست‌های آنان (بنی‌شیبه) را قطع خواهم کرد و به پرده‌های کعبه خواهم آویخت و آنگاه خودشان را روی سکو می‌ایستادم و سپس دستور می‌دهم جارچی جار بزند که: هان! اینان دزدان [اموال] خدایند، آنها را بشناسید.» (میزان الحکمه، ص ۶۶۵۵)

□ هرگاه جنازه‌ای را تشییع می‌کنی چنان باش که انگار این تویی که بر دوشها حمل می‌شوی و گویی از پروردگارت می‌خواهی تو را به دنیا بازگرداند تا همچون کسی که زنده است کار کنی. (میزان الحکمه، ص ۵۷۰۹)

□ کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد موعظه‌های مردم هرگز در وی سودمند نمی‌افتد. (میزان الحکمه، ص ۶۹۴۱)

□ همانا مؤمن کسی است که چون خرسند شد خرسندیش او را به گناه و باطلی دچار نکند، و چون خشمگین شد خشمش وی را از حق

دور نسازد، و هنگامی که صاحب قدرت شد قدرتش وی را به تجاوز و دست‌اندازی به آنچه حق او نیست نکشاند. (میزان الحکمه، ص ۳۹۵)

□ آدمی را همین عیب بس که کور [عیب] خود و بینای [عیب] مردم باشد. (میزان الحکمه، ص ۴۲۱۹)

□ خدای را کیفرهایی روحی و جسمی باشد، مانند تنگی معیشت و سستی در عبادت، و کیفری بدتر از قساوت قلب نیست. (تحف العقول، ص ۳۰۶)

□ هیچ بنده‌ای از کمک به برادر مسلمانش و کوشش در برآوردن حاجت او سر باز نزند جز اینکه به کوشش در حاجتی که برای او گناه دارد و اجری ندارد گرفتار شود، و هیچ بنده‌ای از خرج کردن در راه خدا دریغ نکند مگر آنکه به به خرج کردن چند برابر آن در راهی که موجب خشم خداست گرفتار شود. (تحف العقول، ص ۳۰۲)

□ در آخرالزمان مردمی می‌آیند که پیرو عده‌ای هستند که دم از عبادت و زهد می‌زنند و ناپخته و سبکسرند. امر به معروف و نهی از منکر را تنها هنگامی واجب می‌دانند که ضرری به آنان نرساند و برای خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند. از لغزش‌ها و فساد عمل علمایشان پیروی می‌کنند و به نماز و روزه و آنچه که ضرری به جان و مالشان نمی‌زند روی می‌آورند. اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جانشان ضرر می‌زند آن را کنار می‌گذاشتند، همچنانکه بالاترین و ارجمندترین فرایض را کنار گذاشتند. همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است بزرگ که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، درآمدها حلال می‌شود، حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد. (فروع کافی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث نخست)

□ هیچ عملی پذیرفته نیست جز به معرفت و هیچ معرفتی پذیرفته نیست جز به عمل. (تحف العقول، ص ۳۰۴)

□ [در نصیحت به جابر بن یزید جعفی فرمود: ای جابر! به هنگام چیرگی هوای نفس با رهجویی از دانش ایستادگی کن ... و به وسیله‌ی پرهیز از حرص در آستان قناعت منزل کن، و با انتخاب قناعت در برابر حرص عظیم دفاع کن، و با کوتاه کردن آرزو شیرینی زهد را به دست آر و با گوارایی نومیدی از مردم اسباب طمع را قطع کن، و با خودشناسی راه خودپسندی را ببند.

... زنهرا از امید دروغین که تو را در خوف واقعی می‌افکند.

... از مسامحه‌کاری و تأخیر انداختن بهره‌یز، زیرا این دریایی است که هر هلاک‌شده در آن غرق گردد.

... با کشتن طمع بقای عزت را بجوی، و خواری طمع را با عزت یأس از مردم دفع کن، و عزت یأس را با بلندهمتی به کف آر.

... ترسی نیست چون ترسی که مانع گردد، و امیدی نیست چون امیدی که کمک [به کار خیر] کند.

... مصیبتی چون کم‌عقلی، و کم‌عقلی‌ای چون کم‌یقینی، و کم‌یقینی‌ای چون نترسی (فقدان خوف)، و نترسیدنی چون کم‌اندوهی بر نترسی نیست. همچنین مصیبتی چون کوچک شمردن گناه و خشنودی به وضع موجودت نباشد.

... و بدان ای جابر که به راستی اهل تقوی همان اغنیابند [که] اندک دنیا آنها را بی‌نیاز کرده ... اگر خیر را فرموش کنی به یادت آورند و اگر بدان عمل کنی تو را یاری دهند. شهوت و لذاتشان را پشت سر انداخته و طاعت پروردگار خویش را پیش روی نهادند و به راه خیر چشم دوختند.

... خود را در دنیا چنان بدار که گویی ساعتی در آن منزل گیری و سپس از آن کوچ کنی، یا چون مالی که به خواب بینی و بدان شاد و مسرور گردی و سپس بیدار شوی و چیزی در دست نداشته باشی، و همانا من برای تو مثلی زدم تا تعقل کنی و به کاربندی، اگر خداوند تو را توفیق دهد.

... چه بسیار کس که حریص است بر امری از امور دنیا که چون بدان رسیده وبال او شده و باعث بدبختی او گردیده است.

(تحف‌العقول، صص ۲۹۶-۲۹۱)

□ هر کس به آنچه می‌داند عمل کند خداوند به او آنچه را که نمی‌داند بیاموزد. (میزان‌الحکمه، ص ۴۰۲۷)

□ چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از بردباری با علم باشد. (تحف‌العقول، ص ۳۰۱)

□ در دل آدمی چیزی از تکبر وارد نشد مگر آنکه از عقل او کاسته شد. (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۱۳)

□ بنده عالم نباشد مگر آنگاه که به فرادست خود رشک نبرد و فرودست خود را تحقیر نکند. (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۸۷)

□ هر چیز را قفلی است، و قفل ایمان نرمش (رفق) است. (میزان‌الحکمه، ص ۲۱۱۱)

□ سامان یافتن زندگی و معاشرت با مردم پیمانه‌ی پُری است که دوسوم آن هوشیاری و توجه است و یک‌سومش نادیده گرفتن.

(میزان‌الحکمه، ص ۴۳۷۵)

□ نگهداری عمل از خود عمل دشوارتر است. [راوی عرض کرد: «منظور از نگهداری عمل چیست؟» حضرت فرمود: آدمی برای خدای

یگانه که شریکی ندارد بخشش و انفاقی می‌کند و این به عنوان عمل خیر پنهانی برایش نوشته می‌شود، اما سپس کارش را به زبان می‌آورد و در نتیجه آن ثواب نهانی پاک می‌شود و برایش پاداش عملی آشکار می‌نویسند، سپس بار دیگر آن را به زبان می‌آورد که این دفعه عملش پاک می‌شود و در عوض ریا نوشته می‌شود. (میزان‌الحکمه، ص ۱۹۵۱)

□ میان حق و باطل جز کم‌خردی [حایل] نیست. [عرض شد: «چگونه، ای زاده رسول خدا؟» فرمود: «بنده کاری را که موجب رضای خداست برای غیر خدا انجام می‌دهد، در صورتی که اگر آن را برای رضای خدا انجام می‌داد زودتر به هدف خود می‌رسید.» (میزان‌الحکمه، ص ۱۴۳۹)

□ خدای عزوجلّ از هنگامی که فرعون گفت: «پروردگار بزرگتر شما منم» تا آنگاه که گفت: «من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم» به او چهل سال مهلت داد، آنگاه او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار ساخت؛ و نیز از زمانی که خدای عزوجلّ به موسی (ع) و

هارون (ع) فرمود: «هرآینه دعای شما را پذیرفتم» تا زمانی که نتیجه اجابت را بر ایشان معلوم ساخت چهل سال طول کشید.

(میزان‌الحکمه، ص ۵۶۵۱)

□ مبدا مردم تو را از خودت غافل سازند، زیرا زیان این غفلت به تو می‌رسد نه به آنان. (میزان‌الحکمه، ص ۴۲۷۵)

□ در قیامت بنده‌ای محشور می‌شود در حالی که هیچ خونی نریخته اما به اندازه شیشه حجامت یا بیشتر به دست او خون می‌دهند و می‌گویند: «این سهم تو از خون فلان کس است.» عرض می‌کند: «پروردگارا! تو می‌دانی که تا زمانی که جانم را ستاندی خونی نریختم!» خداوند می‌فرماید: «آری! اما تو از فلان کس فلان سخن و روایت را شنیدی و به زیان او بازگو کردی و زبان‌به‌زبان گشت تا به گوش فلان ستمگر رسید و به سبب آن او را کشت، و این بهره‌ی تو از خون اوست.» (میزان‌الحکمه، ص ۴۱۷۱)

□ [در پاسخ به این پرسش که «ارزشمندترین مردم کیست؟» فرمود: کسی که دنیا را برای خود قدر و ارزش نداند. (میزان‌الحکمه، ص ۱۷۳۳)

□ [زراره، که یکی از شیعیان امام باقر (ع) بود، به ایشان گفت: «ما ریسمان را می‌کشیم و هر کس از خط ما (شیعیان امام) خارج بود از او بیزار می‌جویم.» امام (ع) در پاسخ او فرمود: چنین نیست، سخن خدا از سخن تو راست‌تر است. پس [در این قضاوت تو] کجایند آنان که خداوند درباره‌ی ایشان فرموده: «جز مستضعفین از مردان و زنان و کودکان که نه چاره‌ای توانند و نه راه به جایی برند» [نساء، ۹۸] و کجایند آنان که فرجام کارشان بسته به اراده‌ی خداست (مرجون لأمر الله) [توبه، ۱۰۶] و کجایند آن کسانی که کارهایی نیک و بد را انجام داده‌اند [توبه، ۱۰۲] و کجایند اصحاب اعراف [اعراف، ۴۶] و کجایند «مؤلفه قلوبهم» [توبه، ۶۰]؟! (اصول کافی، کتاب

ایمان و کفر، باب اصناف الناس)

* «مؤلفه قلوبهم» به مردمانی گفته می‌شد که خدا را یگانه می‌دانستند و از پرستش بته‌ها دست کشیده بودند، ولی معرفت به دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم (ص) یا برخی از آنچه پیامبر آورده بود در دل آنها استوار نشده بود و در آن شک داشتند. رسول اکرم (ص) به روش‌های مختلف ایشان را تشویق می‌کرد تا بر دینی که به آن درآمده‌اند و به آن اقرار کرده‌اند بیایند. (ر.ک. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب مؤلفه قلوبهم)